



روابط پرفرازونشیب ایران و عربستان سعودی

پس از تحولات سال ۲۰۱۱ خاورمیانه پیچیدگی بیشتری پیدا کرده است

# جنگ سرد خاورمیانه‌ای



**امیر رضا مقومی**

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه

ایران و عربستان، علی‌رغم سیاست‌های مشترکی که قبل از پیروزی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه داشتند، مناقشاتی چون حمایت عربستان از جدایی بحرین، تلاش عربستان برای تغییر نام خلیج فارس، حمایت عربستان از امارات در خصوص جزایر سه‌گانه و بی‌احترامی به حجاج ایرانی در سال ۱۳۲۰، مانع از یک رابطه آرام بین دو کشور شده بود.<sup>۱</sup> با انقلاب ۱۹۷۹ ایران، روابط پرفراز و نشیب بین دو کشور سرعت بیشتری به خود گرفت. از دهه ۷۰ بهبودی‌هایی در روابط این دو کشور مهم خاورمیانه مشاهده می‌شد، اما بعد از بحران سوریه و یمن و به‌خصوص پس از فاجعه منا و حمله به سفارت عربستان در تهران، روابط دوطرف به تیرگی گرایید. به‌طوری‌که روابط دیپلماتیک بین دوکشور قطع شد. عده‌ای از تحلیلگران رابطه بین‌ریاض و تهران را، در چارچوب جنگ سرد ۲ قرار می‌دهند و آن را جنگ سرد خاورمیانه‌ای ۲ می‌نامند. در این نوشته سعی خواهیم کرد مروری مختصر به روابط ایران و عربستان در دهه اخیر و بعد از بحران سوریه داشته باشیم.

پیش از انقلاب ۱۹۷۹ ایران، رابطه بین ایران و عربستان به صورت «عشق-نفرت» بود. از طرفی تفاوت‌های قومی و مذهبی این دو کشور را گرفتار کرده بود و از طرف دیگر هر دو، خود را در یک طرف جنگ سرد می‌دیدند؛ تهران و ریاض تحت استراتژی دو ستونه نیکسون و در چارچوبی که ایالات متحده برای آنها تعریف کرده بود عمل می‌کردند. این دو کشور هر کدام بخشی از مسئولیت مبارزه با نفوذ کمونیسم در خاورمیانه و تأمین منافع آمریکا در منطقه را برعهده داشتند اما با سقوط نظام شاهنشاهی پهلوی و روی کار آمدن نظام انقلابی، این روابط تبدیل به یک‌رابطه‌نفرت-نفرت‌شد.<sup>۲</sup> پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فضایی را برای آل سعود فراهم کرد تا خود را یگانه قدرت در خاورمیانه ببیند. اختلافات این دو قدرت مهم خاورمیانه به این نکته با می‌گردد که عربستان سعودی در نظام بین‌الملل به‌عنوان یک‌رژیم‌محافظه‌کار سنتی شناخته‌می‌شود که خواهان حفظ وضع موجود است و از هرگونه تغییر و تحول در نظام سیاسی و شیوه حکومت‌داری هراس دارد. در مقابل، جمهوری اسلامی خود را یک کشور انقلابی و تجدیدنظرطلب معرفی کرده است که برای رای مردم احترام قائل می‌شود و خواهان تغییرات بنیادی در نظام بین‌الملل است. عربستان سعودی با انقلاب اسلامی ایران در دل‌های مرکزی خود تفاوت‌هایی دارند؛ این تفاوت‌ها را می‌شود در چهار مورد خلاصه کرد:

۱- جمهوری اسلامی ایران متکی به گفتمان شیعی است، اما در مقابل، پادشاهی سعودی مبتنی بر گفتمان اسلام محافظه‌کار سلفی است که محمد بن سعود با حمایت محمد بن عبدالوهاب، مؤسس آن بودند. از این رو تقابل این دو کشور از عرصه ایدئولوژیکی به عرصه کاربردی ورود پیدا کرده است.<sup>۳</sup> هر دوی این کشورها به واسطه ایدئولوژی خاص خود سعی دارند در جهت کسب نقش ام‌القرای جهان اسلام گام بردارند. عربستان سعودی با استفاده از امکانات مالی‌وزمت‌منحصربه‌فردخودیعنی‌وجودحرمین‌شریفین، خواهان رهبری مسلمین جهان است، در مقابل جمهوری اسلامی با تأکید بر تشکیل امت جهانی اسلام، دفاع از مستضعفان و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش در پی تشکیل تمدن اسلامی است.

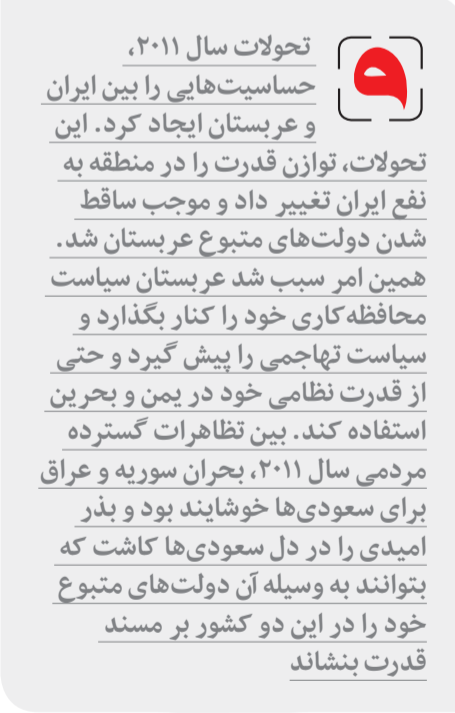
۲- جمهوری اسلامی برآمده از نظر و رای مردم بوده و همین خیزش مردمی موجب سقوط یک نظام سلطنتی شد. همین انقلاب می‌توانست الگویی باشد که در مورد حکومت پادشاهی سعودی هم پیاده شود. به همین دلیل آل سعود از انقلاب ایران و ماهیت دموکراتیک آن هراس بسیار دارد.

۳- نوع نگاه این دو کشور به نظام بین‌الملل تفاوت فاحشی با یکدیگر دارند. عربستان سعودی روابط‌زندگی با غرب و به‌خصوص آمریکا دارد، متحد سنتی واشنگتن در منطقه شناخته می‌شود و نامی برای جلوگیری از نفوذ ایران به حساب می‌آید. در مقابل ایران در سیاست خارجی خود، از استراتژی اتکا به خود پیروی می‌کند و ایالات متحده را دشمن شماره یک خود می‌داند.

۴- عربستان سعودی، ایران را به‌عنوان رقیب منطقه‌ای خود به شمار می‌آورد که به فکر پیشرفت است و به همین منظور برای قدرت اول منطقه شدن با سیاست‌های ایران مقابله می‌کند. هانتینگتون در نظریه نظم تک‌قطبی - چندقطبی خود، ایران را قدرت منطقه‌ای جنوب غربی آسیا می‌داند و عنوان می‌کند که قدرت‌های درجه دوم منطقه‌ای همچون عربستان، با منافع قدرت درجه اول منطقه

تضاد و اصطکاک دارند.<sup>۴</sup>

این عوامل موجب تعمیق شکاف‌ها و تضادها بین دو کشور شده و در مواقعی سطح تنش‌ها را بسیار بالا برده است. پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، رابطه تهران و ریاض به علت موضوعات گوناگونی همچون حمایت عربستان از عراق در جنگ علیه ایران و همکاری با آمریکا در حمله به طیس و کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ به تیرگی گرایید. اما در دوران سازندگی و اصلاحات بهبودی‌هایی در روابط بین دو کشور مشاهده شد و روابط دیپلماتیکی که از سال ۱۳۶۶ قطع شده بود، به روال قبلی خود بازگشت. در سال ۱۳۷۶، عبدالله که در آن زمان ولیعهد عربستان بود، در هشتمین نشست سران کشورهای اسلامی در تهران حضور یافت. این امر به اعتقاد تحلیلگران، نقطه عطفی در تاریخ روابط ایران و عربستان محسوب می‌شدد، زیرا سبب شد اولین بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رئیس‌جمهور وقت ایران به عربستان سفر کند و یادشاه وقت نیز با صندلی چرخدار به استقبال او بیاید. بارخ دادن حائده ۱۱ سپتامبر و شکاف عمیق بین آمریکا با اعراب، روابط ایران و عربستان بیشتر تقویت شد<sup>۵</sup> اما در زمان احمدی‌نژاد-به‌خصوص در دور دوم- تحولات سال ۲۰۱۱، حساسیت‌هایی را بین ایران و عربستان ایجاد کرد. این تحولات، توازن قدرت را در منطقه به نفع ایران تغییر داد و موجب ساقط شدن دولت‌های متبوع عربستان شد. همین امر سبب شد عربستان سیاست محافظه‌کاری خود را کنار بگذارد و سیاست تهاجمی را در پیش گیرد و حتی از قدرت نظامی خود در یمن و بحرین استفاده کند. بین تظاهرات گسترده مردمی سال ۲۰۱۱، بحران سوریه و عراق برای سعودی‌هاخوشایند بود و بذر امید ی را در دل سعودی‌ها کاشت که بتوانند به وسیله آن دولت‌های متبوع خود را در این دو کشور بر مسند قدرت بنشانند.



با وجود تمامی سیاست‌های متناقضی که بین تهران و ریاض بعد از انقلابات ۲۰۱۱ وجود داشت، روابط دیپلماتیک بین دو کشور در زمان احمدی‌نژاد برقرار بود. بعد از دولت‌های نهم و دهم، ملک عبدالله، پادشاه عربستان سعودی، جزء اولین رهبران سیاسی بود که به حسن روحانی برای رسیدن به ریاست جمهوری تبریک گفت و حتی آقای روحانی در نخستین نشست خبری اش، سعودی‌ها را دوست و برادر خود خطاب کرد.<sup>۶</sup> با وجود این چند عامل موجب شد روابط بین دو کشور به وضعیت سال‌های دهه ۶۰ بازگردد:
۱- عربستان سعودی با توافق برجام و به‌خصوص از ایجاد ارتباط خوب ایران و آمریکا هراس داشت؛ به همین دلیل در جریان مذاکرات، ناراضیاتی خود را از این موضوع ابراز کرد<sup>۷</sup> و حتی بعد از توافق برجام، پیام تبریک محتاطانه‌ای منتشر کرد.<sup>۸</sup> عربستان بهبود روابط ایران با آمریکا را به ضرر خود می‌دانست، زیرا ترس این را داشت که موقعیت کنونی‌اش در منطقه خدشه‌دار شود و موازنه قدرت بین تهران و ریاض از بین برود. به همین دلیل لابی عربستان در واشنگتن تلاش بسیاری برای خروج آمریکا از برجام کرد که درنهایت به نتیجه نیز انجامید.

۲- بحران یمن و سوریه نیز موجب شد روابط تهران و ریاض به مرحله بحرانی برسد. حمایت سیاسی و معنوی تهران از حوثی‌ها و دولت اسد، و در مقابل حضور نظامی عربستان در یمن و کمک‌به‌معارضان و تروریست‌ها در سوریه موجب شد تهران و ریاض عملاً در مقابل یکدیگر قرار بگیرند که در ادامه به این موضوع مفصل پرداخت خواهد شد.

۳- در سال ۱۳۹۴، به دو نوجوان ایرانی از طرف پلیس عربستان تعرض شد که واکنش شدید مقامات جمهوری اسلامی را در پی داشت؛ رئیس‌جمهور ایران دستور داد تا زمان مشخص شدن مجرم‌ان و محاکمه آنها سفر عمره لغو شود. در همان سال در جریان حج تمتع، حادثه منا به وقوع پیوست که سبب شد ۴۶۴ نفر از حجاج ایرانی به شهادت برسند. همین امر موجب بیشتر شدن خشم عمومی مردم ایران نسبت به آل سعود شد.

۴- چند ماه بعد از فاجعه منا، عربستان سعودی شیخ باقر نمر، فقیه شیعه عربستانی را به اتهام فعالیت علیه امنیت ملی اعدام کرد که همین اقدام سبب خشم شیعیان ایران و تسخیر سفارت عربستان در تهران شد. عربستان بعد از این اتفاق روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد و در هیات دیپلماتسی ایران مهلت ۴۸ ساعته برای خروج از عربستان داد.

پس از آغاز خیزش‌های مردمی در جهان عرب، ایران و عربستان تلاش کردند که از فرصت‌های موجود در منطقه حداکثر استفاده را کنند و تهدیدهایی که متوجه منافع آنهاست را به حداقل برسانند. تفاوت دیدگاه‌های ایران و عربستان در مورد نظم منطقه‌ای منجر به این شده است که ایران و عربستان منافع متفاوت و متضادی را در سطح منطقه‌ای دنبال کنند. تحولات سال ۲۰۱۱ به نوبه خود موجب تعمیق تنش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای بین این دو کشور شد؛ اختلاف سیاسی در موضوع انقلابات سال ۲۰۱۱، درگیری در بحران سوریه، جنگ یمن و کشمکش‌های اقتصادی نمونه‌هایی از کشمکش‌های بین دو کشور در دهه اخیر است که در ادامه هر کدام را به صورت جداگانه توضیح خواهیم داد.

**اختلاف سیاسی در قبال تحولات سال ۲۰۱۱:** تحولات انقلابی خاورمیانه که در سال ۲۰۱۱ از کشور تونس آغاز شد، دومینوار شمال آفریقا و غرب آسیا را تحت‌تأثیر قرار داد. پس از تغییر رژیم تونس، مردم مصر خواهان برکناری حسنی مبارک شدند، به دنبال تحولات تونس و مصر، در لیبی نیز مبارزات مردمی علیه نظام اقتدارگرای چهل و اندی ساله‌زینال‌قذافی به نقطه‌جمی خود رسید و درنهایت به سقوط او منجر شد. بعد از لیبی موج انقلاب به کشورهای بحرین، یمن، سوریه و عراق کشیده شد که تا الان نیز ادامه دارد. این تحولات، تضاد ایدئولوژی و تضاد منافع تهران و ریاض را بیش از پیش نمایان ساخت و طرفین را در موضوعات متعدد در مقابل هم قرار داد. ریاض و تهران، هر کدام در مواجهه با تحولات سال ۲۰۱۱ سیاست‌های متضادی را در پیش گرفتند که همین امر موجب تعمیق اختلافات بین دو کشور شد. عربستان سعودی و متدانش به تحولات سال ۲۰۱۱ با نگرانی می‌نگریستند، زیرا این تحولات را در راستای انقلاب ۱۹۷۹ ایران می‌دانستند؛ خبرگزاری رویترز درباره تحولات تونس تیترو «حلول انقلاب اسلامی در تونس» را انتخاب کرد<sup>۱۱</sup> و بسیاری از خبرگزاری‌های معتبر آمریکایی از جمله نیویورک تایمز و واشنگتن پست این تحولات را الگو گرفته از انقلاب اسلامی ایران دانستند.<sup>۱۲</sup> همین امر عربستان سعودی و نظام‌های سنتی محافظه‌کار عربی را به وحشت انداخت.

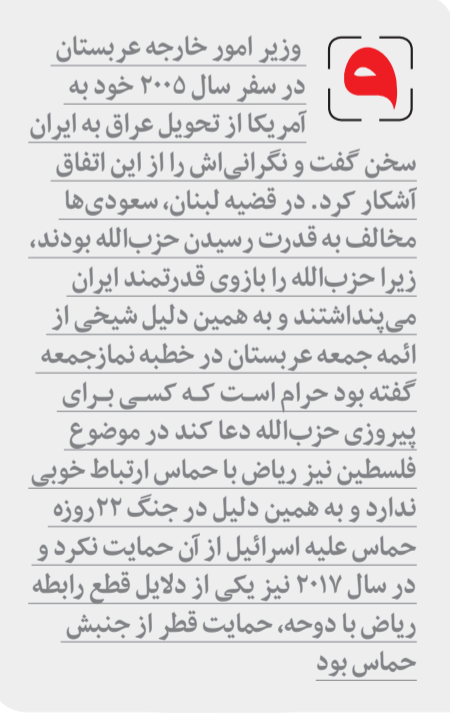
عربستان سعودی در ابتدای شکل‌گیری تحولات انقلابی در خاورمیانه ضمن محکوم کردن این تحکرات به حمایت از رژیم‌های تونس و مصر پرداخت، اما در مقابل جمهوری اسلامی نسبت به این انقلابات و دگرگونی‌های سیاسی ابراز ابوداری کرد و از معترضان حمایت به عمل آورد. رهبر ایران، مبارک را خائن به ملت فلسطین نام برد و این تحولات را در قالب بیداری اسلامی خواند و بیان کرد: «ایران به دنبال ایرانی کردن اعراب یا شیعی کردن سایر مسلمین نیست؛ ایران به دنبال دفاع از قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت(ع) و احیای امت اسلامی است. برای انقلاب اسلامی، کمک به مجاهدان اهل سنت سازمان‌های حماس و جهاد و مجاهدان شیعی حزب‌الله و جنبش اسمل، به یک اندازه واجب شرعی است و احساس تکلیف می‌کند. ملت و حکومت ایران با صدای بلند و قاطع اعلام می‌کند که به قیام ملت‌ها و نه به ترور، به وحدت اسلامی نه غلبه و تضاد مذاهب، به برادری مسلمین نه به برتری قومی و نژادی، به جهاد اسلامی نه خشونت علیه بیگناهان، ان‌شاء الله معتقد و ملتزم است.»<sup>۱۳</sup>

عربستان ابتدا در قبال تحولات مصر و تونس ابراز نگرانی کرده و سعی کرد بن علی و مبارک را در تسریر قدرت حفظ کند و بعد

از سقوط آنها تلاش نمود مهره‌هایی را سر کار بیاورد که به خود و متحدانش نزدیک باشد. سعودی‌ها با درس گرفتن از تحولات مصر و تونس، در مقابل اعتراضات مردم بحرین به سیاست تهاجمی روی آوردند و برای دفاع از رژیم آل خلیفه ۱۲۰۰ نیروی پیاده و چند صد خودروی زرهی به منامه فرستاند<sup>۱۴</sup> تا اعتراضات مردم شیعه بحرین را پایان دهند.

از دیدگاه ریاض، هرگونه قدرت گرفتن شیعیان در بحرین، به افزایش نفوذ ایران خواهد انجامید و تهدیدی بزرگ برای امنیت عربستان سعودی محسوب می‌شود. علاوه‌بر این اعضای شورای همکاری خلیج فارس توافق کردند طی یک دوره ۱۰ ساله ۲۰ میلیارد دلار به کشورهای چو عمان و بحرین اختصاص دهند که بخش عمده کمک‌ها را عربستان تأمین می‌کند. برخی رسانه‌های عربی، این طرح اقتصادی را که برای ارتقای زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی برخی کشورهای عضو اجرا شده با طرح مارشال<sup>۱۵</sup> مقایسه می‌کنند.<sup>۱۶</sup> عربستان سعودی بعد از انقلاب ۱۹۷۹ ایران از این امر واهمه دارد که هر نوع قدرت‌گیری شیعیان، جمعیت ۱۵ درصدی شیعه را که در مناطق نفت‌خیز عربستان زندگی می‌کنند جسورتر سازد.<sup>۱۷</sup> در مقابل، ایران سعی کرد از طریق قدرت نرم خود از شیعیان و شیخ‌عیسی قاسم، رهبر معنوی بحرین دفاع کند و حمایت‌های معنوی، سیاسی و رسانه‌ای از شیعیان بحرین داشته باشد.

**بحران سوریه:** بحران سوریه، همزمان با تحولات سال ۲۰۱۱ و همراه با اعتراضات مردمی در استان‌های مختلف سوریه آغاز شد. اما از همان ابتدا، برخلاف تونس، مصر و لیبی دخالت دولت‌های خارجی و گروه‌های تروریستی در آن مشهود بود. اعتراضات مردمی رنگ و بوی جنگ داخلی به خود گرفت و درنهایت



بازیرگان منطقه‌ای و فرمانقله‌ای بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه بسا این کشور، که اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی در منطقه خاورمیانه دارد، اتخاذ کردند. مهم‌ترین عارضه‌ژئوپلیتیک این کشور نیز این است که در جوار مرزهای فلسطین اشغالی، یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چندجهولی این منطقه واقع شده است.<sup>۱۸</sup> در این میان تلاش برخی دولت‌ها برای اعمال فشار و ساقط کردن حکومت اسد یا نگه‌داشتن آن، از جلوه‌های بارز تحولات سوریه محسوب می‌شود که بر پیچیدگی اوضاع این کشور افزوده است.<sup>۱۹</sup> یکی از دولت‌های تأثیرگذار در این بحران عربستان سعودی است. ریاض در جریان خیزش‌های مردمی خاورمیانه دو موضع متفاوت داشت؛ عربستان از یک طرف تلاش کرد نظام‌های محافظه‌کار عـرب را از روند تغییرات محافظت کند که مواضع عربستان در این زمینه از مصر تا بحرین را شامل می‌شد و از طرف دیگر، سعودی‌ها در موضعی متعارض در پی تغییر نظام‌های عربی ناهمسو با غرب بودند که مواضع عربستان در قبال سوریه از این منظر درخور تحلیل است.<sup>۲۰</sup> طی چندین دهه سیاست‌های عربستان در عراق، لبنان و فلسطین به شکست انجامیده بود؛



بعد از حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳، کنترل کشور عراق از مدار ریاض به تهران منتقل شد که این اتفاق درواقع هدیه ناخواسته استراتژیک برای ایران محسوب می‌شد. وزیر امور خارجه عربستان در سفر سال ۲۰۰۵ خود به آمریکا از حضور معنوی ایران در عراق سخن گفت و نگرانی‌اش را از این اتفاق آشکار کرد.<sup>۲۱</sup> در قضیه لبنان، سعودی‌ها مخالف به قدرت رسیدن حزب‌الله بودند، زیرا حزب‌الله را بازوی قدرتمند ایران می‌پنداشتند و به همین دلیل شیخی از ائمه جمعه عربستان در خطبه نمازجمعه گفته بود حرام است که کسی بسرای پیروزی حزب‌الله دعا کند<sup>۲۲</sup> و حتی در سال ۲۰۰۶ در جنگ بین رژیم صهیونیستی و لبنان حمایتی از حزب‌الله انجام ندادند. در موضوع فلسطین نیز ریاض با حماس ارتباط خوبی ندارد و به همین دلیل در جنگ ۲۲ روزه حماس علیه رژیم صهیونیستی از آن حمایت نکرد و در سال ۲۰۱۷ نیز یکی از دلایل قطع رابطه ریاض با دوحه، حمایت قطر از جنبش حماس بود. آل سعود دلیل شکست‌های منطقه‌ای اش را جمهوری اسلامی می‌بیند و عملاً عربستان سعودی در عراق، لبنان و فلسطین قایقه را به ایران باخته است. عربستان دو دلیل مهم برای شرکت در بحران سوریه داشت:

۱- ژئوپلیتیکی و استراتژیکی: عربستان با شرکت در جنگ سوریه می‌توانست قدرت و عمق استراتژیک ایران را در مدیترانه و قلب خاورمیانه کاهش دهد و همچنین می‌توانست با حمایت از بنیادگرایان در سوریه، موازنه قوا در منطقه را تغییر دهد و ناکامی‌های خود را در مقابل ایران-، در سوریه جبران کند. در همین باره سعود الفیصل، وزیر اسبق امور خارجه عربستان در گفت‌وگو با نشریه اثریشی وینر تأسیستونگ تأکید کرده بود که رقابت ما با ایران یکی از دلایل حضور ما در سوریه است.<sup>۲۳</sup> علاوه‌بر این با سقوط اسد جبهه مقاومت تضعیف و راه برای اعمال سیاست‌های عربستان و متحدانش به‌خصوص آمریکا در منطقه فراهم می‌شد.

۲- ایدئولوژیکی: عربستان با این اقدام می‌توانست گزینه‌مورد نظر خود را در دمشق بر مسند قدرت بنشاند و شمار قدرت‌های شیعی در منطقه را کاهش دهد و قادر باشد تفکر وهابی سلفی خود را در خاورمیانه و به‌خصوص سوریه گسترش دهد. ریاض از گروه‌های سلفی وهابی همچون احرار اشام و جبهه‌الاسلامی حمایت‌های مالی و نظامی می‌کرد. به‌رغم آنکه عربستان سعودی دانش را مورد حمایت مستقیم قرار نمی‌داد اما سعودی‌ها بیشترین سهم را در میان پیکارجویان عرب و مسلمان تشکیل می‌دهند و شمار آنها بیش از هفت هزار تن می‌رسید.<sup>۲۴</sup>

در مقابل جمهوری اسلامی، تحولات سوریه را در قالب بیداری اسلامی نمی‌گنجاند و با اینکه نظام ایران با یک‌سری تغییر و تحولات در سوریه موافقت می‌کرد اما با ایجاد جنگ داخلی در این کشور و دخالت دولت‌های بیگانه مخالفت می‌ورزید. تهران به چند دلیل در دفاع از دولت سوریه اصرار داشت: ۱- سوریه برای ایران متحد سنتی به شمار می‌آید که در جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، برخلاف اعراب، از تهران حمایت کرد. به همین علت ایران راضی به از دست دادن متحد عربی خود در منطقه نیست. ۲- سوریه به دلیل شرایط ژئوپلیتیکی خود و قرار گرفتن در قلب خاورمیانه برای ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است. سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد و عمق نفوذ استراتژیک برای ایران محسوب می‌شود. به همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران بانگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع ملی، تحولات سوریه را دنبال کرده است.<sup>۲۵</sup>

۳- ایران و سوریه، رژیم صهیونیستی را دشمن مشترک خود قرار داده‌اند و سوریه تنها کشور عربی است که در مقابل طرح‌های سازش در مقابل آمریکا و اعراب ایستاده است. ۴- دمشق نقش پل ارتباطی بین ایران، حماس و حزب‌الله لبنان را دارد و فروپاشی دولت اسد به معنای تنها ماندن حزب‌الله و حماس در مقابل رژیم صهیونیستی و آمریکاست و همین اتفاق نیز می‌تواند فروپاشی جبهه مقاومت را در پی داشته باشد. ۵- ایران از به قدرت رسیدن دولتی همسوس با رژیم صهیونیستی در سوریه احساس نگرانی می‌کند همچنان که بسیاری از گروه‌های بازیگر در سوریه مانند داعش مشی ضدایرانی و ضدشیعی دارند. در بحران سوریه سیاست خارجی ایران عمدتاً مبتنی برحفظ منافع استراتژیک و تحت‌تأثیر اهمیت سوریه در معادلات سیاسی- امنیتی منطقه به‌خصوص در حوزه روابط با حزب‌الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب- رژیم صهیونیستی بوده که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است که همه اینها با اهداف عربستان در سوریه متضاد است.<sup>۲۶</sup>

**ادامه در صفحه ۱۵**